

آموزه ۱۴



در این فصل، متنهایی را می‌خوانیم که به شیوه داستانی، موضوعها و مفاهیمی را بیان کرده اند. به این گونه آثار که با بهره گیری از عنصر روایت، شخصیت، لحن، زمان، مکان و زاویه دید و... پدید می‌آیند؛ «ادبیات داستانی» گفته می‌شود.

ادبیات داستانی، همه آثار روایی را در برمی‌گیرد. به دیگر سخن هر اثر روایتی خلاقانه، در قلمرو ادبیات داستانی، جای می‌گیرد. ادبیات داستانی شامل قصه، داستان، داستان کوتاه و رمان است.

داستان در حقیقت، ظرفی است که نویسنده به کمک آن، اندیشه‌ها، آرزوها و جهت‌گیری‌های فکری خویش و مفاهیم خاص را در آن می‌گنجاند؛ پس با خواندن هر متن داستانی، باید به درون مایه و محتوای آن بیندیشیم.

داستان طوطی و بقال

۱- بود بقالی و وی را طوطی ای / خوش نوایی، سبز گویا طوطی ای

قلمرو زبانی: وی: او / خوش نوا: خوش سخن / گویا: سخن گو / را: نشانه دارندگی و مالکیت / حذف فعل به قرینه لفظی: وی را طوطی بود / **قلمرو ادبی:** قالب: مثنوی / وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن / «طوطی»: نماد انسان‌هایی است که شتاب زده و بر اساس ظاهر داور می‌کنند / واج آرای «ی»

بازگردانی: بقالی، طوطی ای خوش آواز، سبزرنگ و سخنگویی داشت.

۲- در دکان بودی نگهبان دکان / نکته گفتمی با همه سوداگران

قلمرو زبانی: بودی: می‌بود / نکته گفتن: شوخی کردن / سوداگر: آنکه کارش داد و ستد است، بازرگان، تاجر. / **قلمرو ادبی:** واج آرای «ن» و «ا»

بازگردانی: طوطی از دکان نگهبانی می‌کرد و با خریداران همسخن می‌شد و شوخی می‌کرد.

۳- در خطاب آدمی ناطق بدی / در نوای طوطیان، حاذق بدی

قلمرو زبانی: خطاب: رویاروی سخن گفتن / آدمی: انسان / ناطق: سخنگو، گویا / بدی: می‌بود (بن ماضی: بود، بُد؛ بن مضارع: بو) / نوا: نغمه و آواز / حاذق: ماهر، چیره دست. / **قلمرو ادبی:** واج آرای «ا»

بازگردانی: در سخن گفتن با آدمیان گویا و در آواز خوانی میان طوطیان چیره دست بود.

۴- جست از صدر دکان، سویی گریخت / شیشه‌های روغن گل را بریخت

قلمرو زبانی: جستن: پریدن، جهیدن (بن ماضی: جست، بن مضارع: جه) / صدر: بالا، سینه / گریخت: فرار کرد (بن ماضی: گریخت، بن مضارع: گریز) / **قلمرو ادبی:** گریخت، بریخت: جناس ناهمسان

بازگردانی: طوطی از بالای دکان به سویی پرید و شیشه‌های روغن گل را ریخت.

۵- از سوی خانه بیامد خواجه اش / بر دکان بنشست فارغ، خواجه وش

قلمرو زبانی: خواجه: سرور، آقا / فارغ: آسوده (هماوا؛ فارق: جدا کننده) / خواجه وش: کدخدامنش / وش: مانند / **قلمرو ادبی:** واژه آرای: خواجه / خواجه وش: تشبیه.

بازگردانی: دارنده طوطی از خانه به مغازه آمد و با خیال آسوده و کدخدامنشانه در مغازه نشست.

۶- دید پر روغن دکان و جامه چرب / بر سرش زد، گشت طوطی کل ز ضرب

قلمرو زبانی: جامه: پارچه / مرجع «ش» در «سرش»: طوطی / کل: مخفّف کچل / گشت: شد / ضرب: زدن / **قلمرو ادبی:** چرب، ضرب: جناس ناهمسان // ایهام: کل (۱- کچل؛ ۲- گنگ) [کتاب راهنمای معلم]

بازگردانی: بقال دید که مغازه پر روغن و پارچه‌ها (وسایل) چرب شده اند، عصبانی شد و چنان ضربه‌ای بر سر طوطی زد که طوطی کچل گشت.

۷- روزک چندی سخن کوتاه کرد / مرد بقال از ندامت آه کرد

قلمرو زبانی: روزک چندی: چند روز اندک؛ «ک» نشانه کمی و تقلیل / ندامت: پشیمانی، تأسف / **قلمرو ادبی:** سخن کوتاه کردن: کنایه از «سخن نگفت»

بازگردانی: طوطی چند روزی خاموش شد و سخن نگفت. [از این رو] مرد بقال از پشیمانی آه و ناله می‌کرد.

۸- ریش برمی‌کند و می‌گفت: ای دریغ / کآفتاب نعمتم شد زیر میغ

قلمرو زبانی: دریغ: افسوس / شد: رفت / میغ: ابر / **قلمرو ادبی:** کنایه: ریش بر کندن (پشیمان شدن و افسوس خوردن) / آفتاب نعمت: اضافه تشبیهی / آفتاب، میغ: تناسب، تضاد / آفتاب نعمتم ... میغ: کنایه از «از دست دادن نعمت»

بازگردانی: مرد بقال موهای چهره اش را می‌کند و می‌گفت افسوس که نعمتم از دست رفت.

پیام: پشیمانی از کردار گذشته

۹- دست من بشکسته بودی آن زمان / چون زدم من بر سر آن خوش زبان

قلمرو زبانی: چون: هنگامی که / بودی: می بود (بن ماضی: بود، بُد؛ بن مضارع: بو) / **قلمرو ادبی:** دست، سر، زبان: تناسب / زبان، زمان: جناس ناهمسان / زبان: مجاز از سخن / واج آرای: «ن». / واژه آرایی: من

بازگردانی: ای کاش آن زمانی که بر سر طوطی خوش آوازم می‌زدم، دستم می‌شکست.

پیام: پشیمانی از کردار گذشته

۱۰- هدیه‌ها می‌داد هر درویش را / تا بیاید نطق مرغ خویش را

قلمرو زبانی: درویش: تهیدست، گدا / را: به / نطق: سخن گفتن / مرغ: پرنده

بازگردانی: مرد بقال به هر نیازمندی کمک می‌کرد تا شاید طوطی دوباره سخن بگوید.

۱۱- بعد سه روز و سه شب، حیران و زار / بر دکان بنشسته بد نومیدوار

قلمرو زبانی: حیران: سرگشته / زار: درمانده و ناتوان، بیچاره / بد: بود (بن ماضی: بود، بُد؛ بن مضارع: بو) / نومیدوار: با ناامیدی / وار: مانند / **قلمرو ادبی:** سه: واژه آرایی / روز، شب: تضاد / نومیدوار: تشبیه.

بازگردانی: بعد از سه شبانه روز سرگردان و ناامید و بیچاره با ناامیدی در دکانش نشسته بود.

۱۲- می‌نمود آن مرغ را هر گون شگفت / تا که باشد کاندر آید او به گُفت

قلمرو زبانی: گون: گونه، نوع / را: به / شگفت: عجیب / اندر: در / گفت: سخن (اسم) **قلمرو ادبی:** شگفت، گفت: شبه جناس، قافیه، قافیه عیب دار (رشته انسانی).

بازگردانی: بقال برای طوطی کارهای شگفت انگیز انجام می‌داد (ادا و شکله در می‌آورد) تا شاید پرنده اش آغاز به سخن گفتن کند.

۱۳- جولقیی ای سر برهنه می‌گذشت / با سر بی مو، چو پشت طاس و طشت

قلمرو زبانی: جولقی: پشمینه پوش، درویش / سربرهنه: بی کلاه / طاس: کاسه مسی / **قلمرو ادبی:** سر: واژه آرای / سر، مو؛ طاس، طشت: تناسب / چو پشت طاس و طشت: تشبیه. / ایهام تناسب: طاس (۱- کاسه مسی؛ ۲- بی مو؛ با واژه «سر» ایهام دارد) [کتاب راهنمای معلم]

بازگردانی: روزی گدایی سربرهنه که سرش مانند پشت کاسه مسی و تشت صاف بود از آن جا می‌گذشت.

۱۴- **طوطی اندر گفت آمد در زمان / بانگ بر درویش زد که هی فلان**

قلمرو زبانی: اندر: در / گفت: سخن گفتن (اسم) / در زمان: بی درنگ / بانگ: فریاد / درویش: گدا، تهیدست / هی: هان.

بازگردانی: طوطی بی درنگ آغاز به سخن گفتن کرد و گدا را صدا زد و گفت: ای فلانی:

۱۵- **از چه ای کل با کلان آمیختی؟ / تو مگر از شیشه روغن ریختی؟**

قلمرو زبانی: کل: مخفف کچل؛ کلان: کچل‌ها / آمیختی: معاشرت کردی (بن ماضی: آمیخت، بن مضارع: آمیز) / مگر: قید پرسش / از شیشه روغن: شیشه روغن. / ایهام: کل (۱- کچل؛ ۲- گنگ) [کتاب راهنمای معلم]

بازگردانی: تو چرا کچل شدی و در جمع کچل‌ها درآمدی؟ آیا تو هم شیشه‌های روغن را ریخته‌ای؟

پیام: ظاهر بینی

۱۶- **از قیاسش خنده آمد خلق را / کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را**

قلمرو زبانی: قیاس: سنجش، مقایسه / خلق: مردم / کو: که (زیرا) او / دلق: جامه پاره پاره / صاحب دلق: ژنده پوش / پنداشت: تصور کرد (بن ماضی: پنداشت، بن مضارع: پندار) / **قلمرو ادبی:** دلق، خلق: جناس ناهمسان/ تشبیه پنهان.

بازگردانی: مردم از سنجش نادرست طوطی خندیدند، زیرا طوطی آن مرد گدای بی مو را مانند خودش پنداشته بود.

پیام: نکوهش سطحی نگری و شتاب زدگی در داوری

۱۷- **کار پاکان را قیاس از خود مگیر / گرچه ماند در نبشتن شیر و شیر**

قلمرو زبانی: پاکان: انسان‌های پاک / مانستن: مانند بودن (بن ماضی: مانست، بن مضارع: مان)؛ ماندن: اقامت کردن (بن ماضی: ماند، بن مضارع: مان) / نبشتن: نوشتن (بن ماضی: نبشت، بن مضارع: نبیس) / **قلمرو ادبی:** شیر، شیر: جناس همسان، شیر نخست: شیر بیشه، شیر دوم: شیر نوشیدنی

بازگردانی: رفتار انسان‌های پاک را با کار خودت نسج. هر چند دو واژه «شیر درنده» و «شیر خوردنی» در نوشتن یکسان اند؛ اما معنای آنها بسیار از هم دور است.

پیام: پرهیز از ظاهر بینی

۱۸- **جمله عالم زین سبب گمراه شد / کم کسی ز ابدال حق آگناه شد**

قلمرو زبانی: جمله: همه / عالم: جهان / زین سبب: به این خاطر / ابدال: ج بَدیل و بَدَل؛ مردان کامل / **قلمرو ادبی:** عالم: مجاز از مردم جهان

بازگردانی: مردم جهان به دلیل چنین سنجش‌های ناروایی به گمراهی افتاده اند. کمتر کسی است که مردان حق را بشناسد و به جایگاه آن‌ها پی ببرد.

پیام: گمراهی به سبب ظاهر بینی

۱۹- **هر دو گون زنبور خوردند از محل / لیک شد زان نیش و زین دیگر عسل**

قلمرو زبانی: گون: گونه / لیک: ولی / **قلمرو ادبی:** نیش، عسل: تضاد / جناس: زان، زین / واج آرای «ن»

بازگردانی: هر دو نوع زنبور (زنبور عسل و زنبور سرخ) از يك گل شهد می‌مکنند، اما یکی عسل می‌سازد و دیگری نیش زهر آلود.

پیام: پرهیز از ظاهر بینی

۲۰- هر دو گون آهو گیا خوردند و آب / زین یکی سرگین شد و ز آن مشک ناب

قلمرو زبانی: سرگین: فضلۀ برخی چهارپایان، مانند اسب و ...، پهن / مشک: گونه ای عطر / ناب: خالص / **قلمرو ادبی:** سرگین، مشک: تضاد / گیاه، آب: تناسب / آب، ناب: جناس ناهمسان. / واج آرایی «ن»

بازگردانی: هر دو نوع آهو، آب و گیاه می‌خورند؛ اما يك نوع آهو (آهو معمولی) پشگل تولید می‌کند و دیگری (آهو ختن) مُشك ناب.

پیام: پرهیز از ظاهر بینی

۲۱- هر دو نی خوردند از یک آبخور / این یکی خالی و آن پر از شکر

قلمرو زبانی: آبخور: آبشخور، محلی که از آنجا آب بردارند / خالی: پوک / **قلمرو ادبی:** خالی، پر: تضاد. / واژه آرای: یک

بازگردانی: هر دو نوع نی از يك آب، آبیاری می‌شوند؛ اما یکی نیشکر می‌سازد و دیگری پوک می‌شود.

پیام: پرهیز از ظاهر بینی

۲۲- صد هزاران زین چنین اشباه بین / فرق شان هفتاد ساله راه بین

قلمرو زبانی: اشباه: ج شبّه و شبّه، ماندها، همانندان (هماوا؛ اشباح؛ ج شبّح: سایه ها) / **قلمرو ادبی:** صد هزار: مجاز از بسیار فراوان / هفتاد ساله راه: کنایه از فاصله فراوان و زیاد / هزاران، هفتاد: تناسب

بازگردانی: هزاران گونه از این همانندی‌های ظاهری وجود دارد؛ اما این همانندی‌ها، ظاهری است و تفاوت میان متشابهات بسیار زیاد است.

پیام: پرهیز از ظاهر بینی

۲۳- چون بسی ابلیس آدم روی هست / پس به هر دستی نشاید داد دست

قلمرو زبانی: بسی: بسیاری / ابلیس: اهریمن // شاید: شایسته است / **قلمرو ادبی:** آدم روی: آدم نما، تشبیه (چهره ای مانند چهره آدم) / ابلیس، آدم: تضاد / دست دادن: کنایه از «همنشینی و دوستی کردن» // هست، دست: جناس ناهمسان / دست: واژه آرای.

بازگردانی: به این دلیل که شیطان‌های آدم نما در جهان بسیارند؛ پس شایسته نیست که با هر کسی دوست شوی.

پیام: پرهیز از انسانهای ابلیس‌خو

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی واژگان زیر را از متن درس بیابید. www.my-dars.ir

ابر (میغ) / آسوده (فارغ) / چیره دست (حاذق) / مردان کامل (ابدال)

۲- درباره کاربرد کلمه «را» در بیت زیر توضیح دهید.

هدیه ها می داد هر درویش را / تا بیابد نطق مرغ خویش را

«را» نخست در معنای «به» و به عنوان حرف اضافه به کار رفته است. «را» دوم نشانه مفعول است.

۱- فک اضافه (اضافه گسسته): او را دلارام نام است. (نام او)	انواع «را»
۲- نشانه مفعول: خود رای می نباش که خودرای / راند از بهشت، آدم و حوا را	
۳- به جای حرف اضافه:	
۴- نشانه مالکیت همراه فعل «بودن»: عزم تماشا که راست؟ عزم تماشا دارد	

۳- درباره تحوّل معنایی کلمه «سوداگران» توضیح دهید.

این واژه در گذشته به معنای بازرگان و کاسب به کار می رفته است ولی امروزه بیشتر به معامله گران مواد مخدر و کارهای خلاف قانون گفته می شود.

۴- پسوند «وش» در کلمه «خواجه وش» به چه معناست؟ دو واژه دیگر که این پسوند را دارا باشند، بنویسید.

«وش» پسوند است به معنای «مانند». / مهوش، مهوش، پریش، تلخوش.

قلمرو ادبی

۱- کنایه ها را در بیت هشتم بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

کنایه: ریش بر کندن (پشیمان شدن و افسوس خوردن) / آفتاب نعمتم ... میخ: کنایه از «از دست دادن نعمت»

تمثیل

موثرترین شیوه ای که مولوی در «مثنوی معنوی» از آن بهره می گیرد، «تمثیل» است. تمثیل به معنای «تشبیه کردن» و «مَثَل آوردن» است و در اصطلاح ادبی، آن است که شاعر یا نویسنده برای تأیید و تأکید بر سخن خویش، حکایت، داستان یا نمونه و مثالی را بیان کند تا مفاهیم ذهنی خود را آسان تر به خواننده انتقال دهد.

اکنون ارتباط محتوای این درس را با تمثیل به کار گرفته شده، توضیح دهید.

مولوی برای بیان اینکه سنجش نابجا و داوری ظاهری نادرست است از «تمثیل» بهره برده است. «طوطی» نماد انسان هایی است که شتاب زده و براساس ظاهر داوری می کنند؛ هدف مولانا از بیان این داستان، نکوهش سطحی نگری و شتاب زدگی در داوری است.

www.mydars.ir جناس

جناس یا همجنس سازی نزدیکی هرچه بیشتر واژه ها از نظر لفظی است. آرایه جناس بر دو گونه می شود: جناس همسان و جناس ناهمسان.

جناس همسان

همی در جناس همسان، همه صدادارها و بی صداهای دو واژه یکسان است، اما معنا متفاوت.

خرامان بشد سوی آب روان / چنان چون شده باز یابد روان

گلاب است گویی به جویش روان / همی شاد گردد به بویش روان

☀️ روان در مصراع نخست به معنای جاری و در مصراع دوم به معنی جان و روح است.

👉 اگر واژه‌ها از نظر لفظ و معنا یکسان باشند آرایه تکرار پدید می‌آید.

واژه‌های دومعنایی

شانه: (دوش، ابزار شانه زدن) - بهشت: (جنت، فروگذاشت) - مدام: (شراب، همیشه) - خویش: (خویشتن، خویشاوند) - پروانه: (اجازه، پرنده) - قلب: (مرکز، دل) - شیرین: (نام زنان، گونه ای مزه) - گور: (قبر، گورخر) - گوی: (بگو، توپ) - نی: (ساز، گیاه نی) - باز: (پرنده، دوباره، گشاده) - بند: (ریسمان، اسارت) - مهر: (خورشید، مهربانی) - چنگ: (ساز، مشت) - چین: (کشور، شکن) - دوش: (شانه، دیشب) - زاد: (توشه، به جهان آمد) - نهاد: (گذاشت، ذات) - داد: (عدالت، بخشید) - روان: (جان، جاری) - شوی: (بشوی، شوهر) - روی: (چهره، بالا، فلز روی) - جوی: (رود، بجوی) - گلیم: (گسترده، گل هستیم) - غریب: (ناشناس، شگفت) - قامت: (تکبیر نماز، قد) - پرده: (اصطلاح موسیقی، حجاب) - لب: (اندام تن، کنار) - هزار: (بلبل، عدد) - صاحب خبر: (بیک، دلبر) -

جناس ناهمسان (ناقص)

همی هر گاه دو واژه در حرکت یا یک حرف با هم اختلاف داشته باشند جناس ناقص، پدید می‌آید؛ مانند: کمند / سمند - آمار / مار - بنات / نبات - کان / مکان - آرام / رام

از متن درس، نمونه هایی برای انواع جناس بیابید.

دلق، خلق: جناس ناهمسان / شیر، شیر: جناس همسان، شیر نخست: شیر بیشه، شیر دوم: شیر نوشیدنی / جناس: زان، زین

/ آب، ناب: جناس ناهمسان / هست، دست: جناس ناهمسان

قلمرو فکری

۱- مولوی در بیت های زیر، بر چه مفهومی تأکید دارد؟

☐ هر دو نی خوردند از یک آبخور / این یکی خالی و آن پُر از شکر

هر دو نی از یک آبخشور آبیاری می شوند ولی فراورده و محصول آنها یکسان نیست. پس همانندی های ظاهری نباید سبب شود که ما گمان کنیم این همانندی ها دلیل باطن یکسان هم می شود.

☐ دست کان لرزان بُود از ارتعاش / وانکه دستی تو بلرزان ز جاش

هر دو جنبش آفریده حق، شناس / لیک، نتوان کرد این، با آن قیاس

دو دست لرزان هستند. ظاهرا همانند هم اند؛ ولی یکی به دلیل بیماری است و دیگری به خاطر اینکه تو آن را به لرزش درآورده ای و نشانه تندرستی تو است. هر دو حرکت و پویه از خداوند است؛ ولی آن دو را با هم نمی توان سنجید و با هم قیاس کرد.

۲- با توجه به بیت زیر:

« جمله عالم زین سبب گمراه شد / کم کسی ز ابدال حق آگاه شد»

الف) مقصود از «ابدال» چه کسانی است؟ مردان خدا

ب) از نظر شاعر، علت گمراهی جمله عالم چیست؟

علت گمراهی مردم در آن است که ظاهر بین هستند و گمان می کنند ظاهر یکسان همیشه دلیل باطن یکسان است.

۳- مولوی در بیت زیر، آدمی را از چه چیزی برحذر می دارد؟

چون بسی ابلیس آدم روی هست / پس به هر دستی نشاید داد دست

مردم را تشویق می کند که از انسان های اهریمن صفت دوری کنند.

گنج حکمت: ای رفیق

روزی حضرت عیسی روح الله میگذشت. ابلیس با وی دچار شد و از حضرت عیسی سخنی پرسید؛ بر سبیل تلافی جوابش باز داد و آن شخص مسلم نداشت و آغاز عربده و سفاهت نهاد. چندان که او نفرین می کرد، عیسی تحسین می نمود.

قلمرو زبانی: دچار شدن: برخورد کردن / برسبیل: از راه، از سر / تلافی: مهربانی، اظهار لطف و مهربانی کردن، نرمی کردن / مسلم نداشت: باور نمی کرد، نمی پذیرفت / عربده: فریاد پر خاشجویانه برای برانگیختن دعوا و هیاهو، نعره و فریاد / سفاهت: نادانی، بی خردی، کم عقلی / آغاز نهادن: آغاز کرد / نفرین: لعنت / تحسین: آفرین، ستایش / قلمرو ادبی: تضاد: نفرین، تحسین

عزیزی بدان جا رسید؛ گفت: «ای روح الله، چرا زبون این ناکس شده ای و هر چند او قهر می کند، تو لطف می فرمایی و با آنکه او جور و جفا پیش می برد، تو مهر و وفا پیش می نمایی؟». عیسی گفت: «ای رفیق! کل انا یترشح بما فیه، از کوزه همان برون تراود که در اوست؛ از او آن صفت می زاید و از من این صورت می آید. من از وی در غضب نمی شوم و او از من صاحب ادب می شود. من از سخن او جاهل نمی گردم و او از خلق و خوی من عاقل می گردد.»

قلمرو زبانی: عزیز: گرامی / زبون: خوار، ناتوان / ناکس: نامرد / قهر: خشم، غضب / جور: ستم / جفا: ستم، آزار / پیش بردن: انجام دادن / بیش: بیش تر / تراویدن: ترشح کردن / جاهل: نادان / خلق و خوی: اخلاق

قلمرو ادبی: او جور و ... می نمایی؟: شبه سجع / جفا، وفا: تضاد، جناس / بیش، پیش: جناس / کل انا یترشح بما فیه: هر ظرفی آنچه را در آن است تراوش می کند؛ تضمین / می زاید، می آید: جناس، سجع / زایدن: تولید شدن / از او آن صفت ... می آید: سجع (پایه سجع: می زاید، می آید) / جاهل، عاقل: تضاد /

www.my-dars.ir

اخلاق محسنی، حسین واعظ کاشفی